

بررسی روشهای تربیتی در قرآن

حمزه راهیما ۱ فاطمه مودب ۲ [نویسنده مسئول] فاطمه حسن نژاد ۳ زهرا نوذری ۴

۱. دبیر آموزش و پرورش اشکنان، دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه آزاد لامرد، گروه علوم تربیتی، ایران
rahpeima.ashk@yahoo.com

۲. دانشجوی دانشگاه آزاد لامرد رشته آموزش ابتدایی شهرستان لامرد - فارس
fatemeh.moaddab6847@gmail.com

۳. دانشجوی دانشگاه آزاد لامرد رشته آموزش ابتدایی شهرستان لامرد - فارس
fatemeh.moaddab6847@gmail.com

۴. دانشجوی دانشگاه آزاد لامرد رشته آموزش ابتدایی شهرستان لامرد - فارس
fatemeh.moaddab6847@gmail.com

چکیده

سابقه و هدف: به رغم وجود عوامل محدودکننده انسان مانند وراثت، طبیعت و جامعه انسان می تواند به اراده خود مسیر خویش را برگزیند و از حصار عوامل محدودکننده در اطراف خود بیرون آید؛ حتی این توانایی را پیدا می کند که سرنوشت جدیدی را برای جامعه و تاریخ خود رقم زند. هدف بررسی روشهای تربیتی در قرآن است. مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است. یافته ها: از نظر این پژوهش قرآن به تأثیرپذیری انسان از محیط و شرایط گوناگون اذعان دارد و به او نسبت به تأثیرات آنها هشدار می دهد. در مورد فرزند حضرت نوح (ع) خداوند به صراحت می فرماید: او از اهل تو نیست؛ زیرا به دلیل متأثر شدن از عوامل محیطی ناصالح، از مسیر صلاح و درستی خارج شده است. نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که خداوند متعال به ستایش از جوانان «اصحاب کهف» می پردازد که با هجرت از محیط فاسد، خود را از عوامل محیطی ناسالم دور ساختند و ایمان خویش را حفظ کردند. واژگان کلیدی: روشهای تربیتی، قرآن، دین و بندگی خداوند.

مقدمه

تربیت یکی از مقاصد وجودی انسان و امری ضروری برای حیات جامعه است که درجه رشد و تحول هر جامعه را نشان می دهد؛ اما از آنجایی که شرایط و ویژگی های تربیتی در مراحل مختلف زندگی کاملاً متفاوت است و به میزان رشد و کیفیت هر مرحله بستگی دارد از این جهت بحث از مراحل تربیت از اهمیت خاصی برخوردار است، [۱].

اگر به فرایند تربیت که امری پیوسته و همیشگی است، از دوران کودکی و حتی پیش از آن توجه شود، بر سایر مراحل تربیت اثر می گذارد و تأکید آموزه های دینی و روان شناسی بر دوران کودکی، به این معنا نیست که جریان تربیت انسان، تنها محدود به این دوره است، بلکه پرورش و تربیت انسان در سراسر عمر او تداوم و امکان تحول و سازندگی نیز همواره وجود دارد. [۲]

مواد و روشها

پژوهش حاضر یک پژوهش کاربردی است که با استفاده از روش پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوای استقرایی انجام گردیده است. در این مطالعه برای استخراج و تدوین مطالب از روش سه سو سازی استفاده گردید؛ یعنی مطالعه با بهره گیری از پژوهشهای مربوط و مبانی نظری انجام شد. این روش تحقیق از نوع روش تحقیق نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع آوری اطلاعات، فیشهای برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانه ای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست اول و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آنها تدوین نموده و به زبان های انگلیسی و فارسی بوده است. در این مورد محقق به سراغ منابع اولیه و و کتاب ها، آثار و نوشته های دست اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته های پژوهش را ارائه داده است و در نهایت این یافته ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنای تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است و در پایان به جمع بندی و نتیجه گیری بحث می پردازیم.

مبانی نظری

مفهوم تربیت

تربیت، از نظر صرفی مصدر باب «تفعیل»، از فعل «رَبَّی» از فعل ثلاثی مجرد «رَبَا یُرَبُّو» است. لغویین در معانی این واژه ها چنین گفته اند: «رَبَّی الشَّیءَ، جعله یُرَبُّو» یعنی شی را در شرایطی قرار داد که رشد و نمو کرد. «رَبَّی، تربیه و تربی الولد: غذاه و جعله یُرَبُّو»؛ یعنی به کودک غذا داد و او را رشد و نمو داد. این در مورد هر چیزی که رشد می کند، مانند کودک و زراعت و امثال آن صادق است. [۳] بنابراین، واژه «تربیت» در لغت، به معنای پروراندن یا پرورش دادن، یعنی: به فعلیت رساندن نیروهای بالقوه است. تربیت، عبارت است از: فراهم کردن زمینه ها و عوامل، برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسان در جهت مطلوب. تربیت در واقع هنر تغییر رفتار انسان است. تربیت، برانگیختن استعدادها و قوای گوناگون انسان و پرورش آنها که باید با تلاش و کوشش متری نیز توأم باشد تا انسان به منتهای کمال نسبی خویش به میزان طاقت و توانایی نائل شود.

در قرآن کریم، مشتقات «تربیت» چند بار به کار رفته است از جمله:

الف] «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت» [۴] زمین را خشک و بی حاصل می بینی، پس هنگامی که باران فرو می فرستیم تکانی می خورد و رشد و نمو گیاهان در آن آغاز می شود.

ب] «و قل ربّ ارحمهما کما یتیانی صغیراً» [۵] بگو خدایا! والدینم را مورد رحمت خود قرار ده، همان طور که آنان مرا در کودکی مورد لطف و رحمت خویش قرار دادند. بعضی از محققین گویند: ربّ در جمله «رتیان صغیراً» از ماده «ربو» است، نه از ماده «ربب» چون معنای تربیت، در نوع مواردی که به کار رفته عبارت است از نمو و زیادت جسمانی و پرورش مادی؛ و تربیت و سوق دادن به کمال و سعادت معنوی در اغلب موارد ملاحظه نشده است. البته تربیت یک مفهوم عامی دارد که جمیع مراتب حصول نشو و نما و زیادتی را به هر کیفیتی که باشد، اعم از مادی و معنوی شامل می شود [۶] بنابراین واژه «تربیت»، با توجه به ریشه آن به

معنای فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است. افزون بر این، تربیت به معنای تهذیب نیز استعمال شده که به معنای از بین بردن صفات ناپسند اخلاقی است. گویا در این استعمال نظر به آن بوده است که تهذیب اخلاقی مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می‌توان تهذیب را تربیت دانست.

ضرورت تربیت

هیچ اجتماع انسانی وجود ندارد که در آن عمل تربیتی به صورتی اعمال نشود. هیچ اجتماعی انسانی وجود ندارد که مقررات و عقاید و معتقدات اخلاقی و دینی و دانش و فنون خود را به نسل‌های آینده منتقل نکند؛ اما این انتقال در بدو امر، خود به خود و ناخودآگاه از طریق آداب و رسوم و سنت‌ها صورت می‌گیرد.

به نظر پروتاگوراس، سوفیست معروف یونان، «تربیت اخلاقی» نوعی تدریس علوم دینی یا انتقال معلومات یا دانشی خاص نیست؛ به نظر او در قلمرو اخلاق، جز اطلاع از ارزش‌هایی که مورد تأیید وجدان جامعه است و بالتبع برای همه کس معلوم است، دانشی دیگر وجود ندارد. به هیچ وجه قاعده و قانونی برای عدالت و انصاف، خارج از آنچه در هر مدینه‌ای بدین عنوان پذیرفته شده است [امادام که بدین عنوان مقبول است] وجود ندارد. [۷]

«زندگی» و «تربیت» برای انسان دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگرند که بدون یکی، وجود دیگری امکان ندارد. انسان تازمانی که زنده است به تربیت نیازمند است و او را تربیت می‌کنند تا بتواند زندگی کند؛ زیرا زندگی، سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی است. البته همیشه سازگاری وجود ندارد، بلکه بعضی مواقع ناسازگاری نیز هست؛ چنان که برخی از پیامبران، پیشوایان، علما و مصلحان در میان امت خویش با محیط اجتماعی‌شان سازگاری نداشتند، چون سازگاری، مستلزم یادگیری و بصیرت است، انسان ناچار است برای زنده ماندن با محیط طبیعی و اجتماعی خویش سازگاری پیدا کند و این سازگاری، در صورتی سودمند خواهد بود که سازنده و مثبت باشد و پیدایش این نوع سازگاری، مستلزم تربیت صحیح است. البته سازگاری صور گوناگونی از قبیل فرمان‌فرمایی، مدارا و آشتی دارد که از حوصله این خارج است.

«تربیت»، فرد را به وظایف خویش در مورد جامعه آگاه می‌سازد. این تربیت است که به زندگی انسان حیات و معنای واقعی می‌بخشد و باعث وجه تمایز او بر حیثان و موجب شکوفایی استعدادهاش می‌شود. تربیت نقش اساسی در زندگی انسان دارد. «تربیت به معنای وسیع و صحیح‌اش اساس همه اصلاحات اجتماعی و رفتاری است. مهم‌ترین و شاید تنها وسیله دگرگونی اجتماع به صورت مطلوب، تربیت است و تربیت باید بر هر نوع اقدام سیاسی یا اجتماعی دیگر مقدم باشد.» [۸] با اندک تفکری روشن می‌شود که انسان شدن انسان، مرهون کارهای تعلیمی و تربیتی است.

زندگی اجتماعی انسانان، عبارت است از: یک سلسله روابط؛ و این روابط در صورتی سالم و سودمند خواهد بود که فرد از تربیت اخلاقی برخوردار باشد.

مراحل رشد

انسان در طول زندگی مراحل را از رشد می‌پیماید و به تناسب هر مرحله و ویژگی‌های آن، تربیت خاصی را می‌طلبد. روانشناسان، کارشناسان تعلیم و تربیت، دانشمندان علوم اجتماعی، فیزیولوژیست‌ها با نگرش‌های متفاوت به تقسیم دوران رشد و تکامل انسان از کودکی تا کهولت پرداخته‌اند. برخی کارشناسان تعلیم و تربیت این مراحل را بدین گونه ذکر کرده‌اند:

- ۱- مرحله شیرخوارگی از تولد تا تقریباً ۲ سالگی.
- ۲- مرحله دایگی یا پرستاری میان ۲ تا ۵ سالگی.
- ۳- مرحله کودکستانی میان ۵ تا ۷ سالگی.
- ۴- مرحله دبستانی میان ۷ تا ۱۲ سالگی [پایان کودکی].
- ۵- مرحله دبیرستانی [دوره اول] از ۱۲ تا ۱۵ سالگی [آغاز نوجوانی].
- ۶- مرحله دبیرستانی [دوره دوم] از ۱۵ تا ۱۸ سالگی.

۷- مرحله دانشگاهی از ۱۸ تا ۲۲ سالگی [جوانی].

۸ - مرحله بعد از تحصیل، دوران تشکیل خانواده. [۹]

در متون آموزه‌های اسلامی نیز مراحل رشد و تربیت انسان در ابعاد مختلف جسمانی و روحانی و مادی و معنوی مورد توجه قرار گرفته است. قرآن کریم مراحل آفرینش انسان را از نقطه آغازین خلقت او یعنی هنگامی که خاک به صورت گیاه درآید و به مواد غذایی و سپس خون و نطفه مبدل گردد تا هنگامی که در عالم جنین به صورت علقه و مضغه و... درآید و آماده افاضه روح شود، متذکر می‌گردد که طی این مراحل، تربیت تکوینی الهی او را همراهی می‌کند و پس از ولادت به بیان سه مرحله رشد، یعنی: «کودکی، جوانی و بزرگسالی» می‌پردازد که در اینجا پای مسئولیت تربیت انسان به میان می‌آید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا...» [۱۰] اوست خداوندی که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه و آن‌گاه از علقه تا آن که به صورت کودکی درآورد تا به مرحله رشد برسید و رهسپار دوران پیری شوید.

و در مناسبتی دیگر به بیان گرایش‌های طبیعی و غریزی انسان در مراحل مختلف رشد پرداخته و می‌فرماید: «أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْخِیَوةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِیْنَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَیْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِی الْاِمْوَالِ وَ الْاَوْلَادِ...» [۱۱] بدانید که زندگی دنیا، بازی، سرگرمی، آرایش، مفاخره و افزون طلبی در ثروت و فرزندان است.

اینها خصلت‌های طبیعی و غریزی انسان است که در نظام تربیت اسلامی تعدیل و هدایت می‌شوند، و بدیهی است که در کنار اینها استعداد‌های متعالی و گرایش‌های معنوی است که شخصیت حقیقی انسان را تشکیل می‌دهد و به شیوه متعال و هماهنگ در تربیت اسلامی مورد توجه است.

مراحل تربیت

در مراحل یاد شده و برای شکل‌گیری شخصیت تکامل یافته انسان، اسلام رهنمودهای گسترده‌ای دارد که از آن جمله است: ازدواج مشروع و آداب آن، توصیه‌های دوران بارداری، شیرخوارگی، حضانت تا رعایت موازین دیگر پرورشی در هریک از مراحل که هر کدام فصلی را از تربیت اسلامی تشکیل می‌دهد و در خصوص مراحل تربیت و ویژگی‌های هریک روایات بسیاری نیز وجود دارد. از جمله پیامبر اکرم [ص] برای انسان تا بیست و یک سالگی سه دوره هفت ساله قائل شده‌اند: دوره «آقائی» که کودک فرمانروایی می‌کند، دوره «فرمانبرداری» که نوجوان باید مطیع مریدان باشد و دوره «وزارت» که جوان مورد مشورت قرار می‌گیرد: «الْوَلَدُ سَبْعٌ سَبْعَ سِنِیْنَ وَ عِبْدٌ سَبْعَ سِنِیْنَ وَ وَزِیْرٌ سَبْعَ سِنِیْنَ...» [۱۲] فرزند، هفت سال «آقا»، هفت سال «فرمانبردار» و هفت سال «وزیر» [مشاور و همراه] است.

و نیز در روایتی دیگر می‌فرماید: «الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتابه سبع سنین و یتعلم الحلال و الحرام سبع سنین» [۱۳] فرزندان هفت سال بازی می‌کنند، هفت سال خواندن و نوشتن می‌آموزند و هفت سال سوم را به آموختن آموزه‌های دینی درباره حلال و حرام می‌گذرانند. با دقت در ویژگی‌های این سه مرحله، ظرافت و جذابیت این سخن، مشخص می‌گردد.

۱- مرحله سیادت

این مرحله، از آغاز ولادت شروع می‌شود. البته نباید چنین تصور کرد که آغاز تربیت از همان تولد است، بلکه هفت سال نخستین، مرحله «خودمداری» است. دورانی که کودک می‌بایست آزاد باشد رشد نماید و مسئولیتی متوجه او نگردد. از این‌رو در روایات آمده است که: «هفت سال کودک را برای بازی رها سازید و...»

اصولاً فرایند طبیعی رشد، هنگامی به خوبی و به دور از آسیب پیش می‌رود که فرزندان در نخستین هفت سال زندگی، از آزادی کافی برای بازی، خودشناسی و اعمال خواسته‌ها برخوردار باشند.

امام علی (ع) می‌فرماید: «یُرْحَى الصَّبِيُّ سَبْعًا...» [۱۴] تا هفت سالگی بر کودک سختگیری نمی‌شود.

این روایات بر این نکته تأکید دارند که مرحله قبل از ۸ سالگی، مرحله بازی است و بر پدران و مادران است که بی‌هیچ فشار و اجباری کودک را در بازی آزاد بگذارند؛ جز بازی‌های خطرناکی که والدین باید کودکان را از آنها اجتناب دهند.

آقایی و بزرگی در این سال‌ها، به معنای داشتن آزادی کافی برای با خود بودن و تجربه آزادانه تلخی و شیرینی‌ها است. والدین باید به فرزندان فرصت و اجازه دهند که آن‌گونه دوست دارند و خودشان تشخیص می‌دهند، رفتار کنند. در این مقطع سنی، شاخص‌ترین ویژگی کودکان، روح کنجکاو است. این روح و نداشتن درک روشنی از خوبی‌ها و بدی‌ها، کودکان را وادار می‌کند تا خودشان، توانایی‌ها و محیط اطرافشان را بشناسند و از این راه به شکوفایی، خودیابی و خودباوری برسند.

۲- مرحله اطاعت

در مرحله اطاعت [هفت سال دوم تا چهارده سالگی] کودکان به علت درک ناتوانی‌های جسمی و روانی خویش در مقابل بزرگترها به ویژه والدین خود روحیه تسلیم‌گونه و اطاعت‌پذیری دارند. علاوه بر این، دوست دارند از آنها تقلید کنند و از ابراز پیروی از دیگران احساس لذت می‌کنند. براین اساس است که پیامبر گرامی اسلام [ص] این مرحله از عمر را دوره اطاعت نامیده‌اند. از ابتدای این دوره، آموزش رسمی به طور جدی نیز شروع می‌شود. در این دوران، برخلاف مرحله سیادت و کودکی، دیگر نباید او را کاملاً آزاد گذاشت، بلکه باید تمام اوقات وی تحت مراقبت منظم، برنامه‌ریزی شده و دقیق قرار گیرد، تا مسئله آموزش و تربیت او به خوبی پیش رود.

اگر کودک در هفت‌سال اول در شرایط مساعدی رشد کرده باشد، برای هفت سال دوم که دوره اطاعت و فرمانبرداری و کسب تجربیات مفید است، آمادگی کافی خواهد داشت. از این رو، در این مرحله که دوره آموزش‌های عمومی نیز می‌باشد، باید او را از جهت آداب و سنن اجتماعی، زندگی فردی، نظم و انضباط، عاداتی پسندیده، صفات و سجایای اخلاقی و فراگرفتن فنون و مهارت‌های مختلف مورد تربیت و آموزش قرار داد؛ زیرا رشد ذهنی، بالا رفتن قدرت حافظه، ظهور استعدادها، گرایش به زندگی اجتماعی، علاقه شدید به درک مجهولات و بسیاری اوصاف دیگر که به تدریج در این مرحله بروز می‌کند، فرصت بسیار مناسبی برای ساختن شخصیت اخلاقی و انسانی کودکان است و والدین باید با فراهم کردن مقدمات و امکانات لازم نسبت به سازندگی فرزندان خود در این مرحله از هیچ کوششی دریغ نوزند. چنانچه کودکان در مرحله اطاعت تحت تربیت صحیح اسلامی قرار گیرند، به صفات اخلاقی زیر آراسته خواهند شد.

۱- انس به خدا و عادت به ذکر نام خدا در شروع کارها.

۲- انجام عبادت‌هایی از قبیل نماز، روزه و....

۳- فراگیری قرآن و تلاوت آن.

۴- آشنایی با احکام اسلامی از قبیل احکام طهارت، تطهیر و نظافت و انجام آنها به طرز صحیح.

۵- رعایت ادب و احترام به بزرگترها و ابراز محبت به کوچکترها.

۶- امانتداری و رازداری.

۷- راستگویی و پرهیز از دروغ.

۸- پرهیز از حسادت و خیانت و....

۳- مرحله وزارت

پیامبر اکرم [ص] هفت سال سوّم زندگی را مرحله [وزارت] نامیده است. بیشتر روانشناسان بر این باورند که دوران نوجوانی از یازده یا دوازده سالگی آغاز و در سالهای هفده یا هیجده سالگی پایان می‌یابد، می‌توان گفت که قسمت اعظم مرحله وزارت، سنین نوجوانی را دربرگرفته و سرانجام به سنین جوانی [دوره زندگی استقلالی] منتهی می‌گردد.

مربی شایسته کسی است که دوران جوانی را شناخته و از وضع عقل و عواطف و احساسات جوانان و پایه‌های تربیتی آنان آگاه باشد تا بتواند برنامه‌های خویش را به موقع به اجرا بگذارد. در این دوره، رشد جسمانی، عقلانی و عاطفی تکامل می‌یابد. ناموزونی بین احساسات و عقل، بزرگترین مشکل را برای جوانان در پی دارد. در این دوره که دوره تشخیص‌طلبی جوان است و به شدت میل به استقلال دارد و تمایلات در این دوره بیشتر است، وظیفه مربی است که به این تمایلات اعتدال ببخشد و غرایز سوزانی را که زبانه

می‌کشند و هر لحظه ممکن است جوانی را طعمه حریق نماید، مهار کند و جوان را از پرتگاه ارضای نادرست غرایز نجات دهد و او را وزیر و مشاور خویش قرار دهد؛ به دلیل این که این مرحله، هنگام شکوفایی فکری و «خودمدیری» است. در این مرحله عواملی چون مشورت کردن و تبادل افکار می‌تواند در رشد عقلی جوان نقش مؤثر ایفا کند.

پیامبر اکرم [ص] این مرحله را مرحله «وزارت» نامیده است، و ما با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که حتی در این دوره، جوانان پست‌های حساس و مهمی نیز داشته‌اند، چنان که پیامبر اکرم [ص] مسئولیت‌های ارشادی، آموزشی و اجرایی را به جوانان می‌داد و از نیروهای مؤمن و پرتلاش در جهت ترویج و توسعه اسلام و اداره جامعه اسلامی یاری می‌جست.

«مصعب ابن عمیر» را که جوانی شایسته بود جهت ترویج اسلام به مدینه فرستاد تا قرآن و تعالیم دین را به مردم بیاموزد و او از عهده این مسئولیت به خوبی برآمد.

«معاذبن جبل» را برای تعلیم و تربیت مردم مکه مأمور ساخت. «اسامه بن زید» را که نوزده سال داشت به فرماندهی سپاه عظیم اسلام در جنگ با رومیان گماشت و همگان را به اطاعت وی مأمور ساخت.

و نیز این مسئله، در انقلاب اسلامی ایران نیز به خوبی نمایان بوده و هست و همین جوانان بودند که در تمام عرصه‌های نبرد حاضر بوده و حماسه‌ها و رشادتها از خود به یادگار گذاشته‌اند.

مهم‌ترین روشهای تربیتی در قرآن

روشهای تربیت و تزکیه نفس در شریعت اسلام به طور کلی بر دو قسم است: قسمتی از آنها مربوط به خود انسان است، مانند: یاد مرگ و قیامت و مراقبه و محاسبه و انجام عبادات، مانند: نماز و روزه و تفکر و اندیشیدن در موجودات نظام هستی و... که تمام اینها تأثیر خاص خود را در جهت تزکیه روح بشر دارد و بخشی از آن مربوط به افرادی است که در پی تربیت و هدایت بشریت هستند، مانند رهبران دینی که از روشهای مختلفی از قبیل: انذار و تبشیر، نصیحت، موعظه و اندرز بهره می‌گیرند. گرچه این قسمت با قسم اول بی‌ارتباط نخواهد بود؛ زیرا روشهای یادشده در قسم اول را [مانند: یاد مرگ و قیامت، مراقبه و محاسبه، تفکر] انسان به وسیله آموزشهای انبیاء و اولیاء الهی می‌آموزد و از سویی تصمیم‌گیرنده در جهت تزکیه و تربیت خود انسان است که قابلیت لازم را برای بهره‌گیری از نصایح و مواظب رهبران الهی فراهم می‌کند. در اینجا به جهت تبیین مطلب به هر دو دیدگاه قرآن کریم اشاره می‌کنیم.

۱- روش الگویی

واژه «الگو» که در زبان عربی به «اسوه» از آن تعبیر می‌شود، دارای معنایی وزین و پربر است. هر دو «الگو و اسوه» را می‌توان هم به نمونه‌های انسانی اطلاق نمود و هم به شیوه و طرز عمل؛ یعنی می‌توان گفت: فلان فرد اسوه یا الگوی سخاوت است و نیز می‌توان گفت: سخاوت الگو و اسوه نیکویی است.

در لغتنامه دهخدا آمده است: «اسوه، پیشوا، مقتدا، قدوه، پیشرو، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی و پیشوایی می‌گردد... نمونه پیروی و اقتدا، سرمشق.» [۱۵] این واژه در اصل به آن معنای حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به عبارت دیگر همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است. بنابراین، معنای مصدری دارد، نه معنی وصفی.

نقش «الگو» در هر یک از علوم و فنون و کمالات انسانی این است که جوینده آن می‌فهمد، وصول به این هدف، همچنان که برای او میسر شد، برای من نیز ممکن است، و نیز از باب «ره چنان رو که رهروان رفتند»، او را از تردید و سرگردانی در انتخاب مناسبترین و نزدیکترین راه، نجات می‌دهد و موانع و پیچ و خمهای دشوار و رموز موفقیت اسوه و مجموعه تجربه‌های راهگشای او را در اختیار گرفته و در پیش روی خود قرار می‌دهد. بنابراین، هر کس، در هر رشته و فنی که به دنبال آن است اگر بخواهد در آن زمینه خاص، رشد کرده و مقامهایی کسب نماید، انتخاب «اسوه و الگو» در آن رشته برای او، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است.

برنامه‌های عملی همیشه مؤثرترین برنامه‌هاست؛ زیرا عمل، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می‌کند و سخنی که از دل برآید بر دل نشیند. چنان که در روایت آمده است: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لاتکنوا دعاة الناس بألسنتکم» مردم را با رفتار

خود به حق رهبری کنید، نه با زبان خویش. همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسانها وسیله مؤثری برای تربیت و پرورش روحی آنان بوده است، به همین دلیل، پیامبران و پیشوایان معصوم [ع]، مهم‌ترین قسمت هدایت و تربیت را با عملشان نشان می‌دادند.

در قرآن کریم واژه «اسوه» سه بار به کار رفته: یک بار در مورد پیامبر اسلام [ص]: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» [۱۶] قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا، سرمشقی نیکو است: برای آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند. و دو بار در مورد حضرت ابراهیم و پیروانش. [۱۷]

قرآن کریم در بعضی آیات به پیامبر می‌فرماید: به یاد انبیای گذشته باش که دارای صفات نیکو از قبیل اخلاص و صبر و مقاومت و شایستگی در عمل بودند یا این که می‌فرماید: همه انبیای از هدایت ما برخوردار بودند و از صالحان و شایستگان بودند، آن‌گاه بعد از ذکر آنها و صفاتشان می‌فرماید: بنابر این به هدایت آنها اقتدا کن. «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحق و یعقوب اولی الایدی و الابصار انا اخلصناهم بخالصه ذکری الدار انهم عندنا لمن المصطفین الاخيار و اذکر اسماعیل و الیسع و ذاکلکفل و کلّ من الاخيار» [۱۸] به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را صاحبان دستهای [نیرومند] و چشمهای [بینا] ما آنها را با خلوص ویژه‌ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند و به خاطر بیاور اسماعیل و الیسع و ذاکلکفل را که همه از نیکان بودند. «و اذکر فی الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً» [۱۹] در این کتاب آسمانی از موسی یاد کن که او مخلص بود و رسول و پیامبر والا مقامی بود.

«و اذکر فی الکتاب ادريس انه کان صديقاً نبیاً» [۲۰] در کتاب آسمانی خود از ادريس یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر بزرگی بود.

«و اذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد» [۲۱] در کتاب آسمانی خود از اسماعیل یاد کن که در وعده هایش صادق و رسول و پیامبر بزرگی بود. «و وهبنا له اسحق و یعقوب کلاً هدینا و نوحاً هدینا من قبل و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین و اسماعیل و الیسع و یونس و لوطاً و کلاً فضلنا علی العالمین و من آبائهم و ذریتهم و اخوانهم و اجتبیناهم و هدیناهم الی صراط مستقیم، اولئک الذین هدیناهم اللّهُ فبهدیهم اقتده...» [۲۲] و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم، و هر کدام را هدایت کردیم و نوح را [نیز] قبلاً هدایت نمودیم، و از فرزندان او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم، و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم، و [همچنین] زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر کدام از صالحان بودند و اسماعیل و الیسع و یونس و لوط و هر یک را به جهانیان برتری دادیم، و از پدران آن‌ها و فرزندان آن‌ها و برادران آنها افرادی را برگزیدیم، و به راه راست هدایت نمودیم؛ آنها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنها اقتدا کن.

آری، برای تربیت معنوی و تزکیه روحی مردم ذکر نمونه و اسوه امری ضروری است که قرآن کریم به این موضوع اهمیت فوق‌العاده قایل شده است و کرارا به پیامبر اکرم می‌فرماید: به یاد پیامبران بزرگ باش که برخوردار از این صفات برجسته انسانی و واجد فضایل و مکارم روحی بودند؛ البته روشن است که مقصود اصلی خطاب به مؤمنان و گروندگان به اسلام است که درس مقاومت و پایداری و اخلاص و اعتقاد و عمل را از انبیا بیاموزند و گرنه پیامبر اکرم [ص] مقتدای تمام پیامبران و اولیا و معصومان (ع) است.

آدمی همیشه در پی آن بوده که انسان‌های نمونه و ایده‌آل را در جهان بیرون، مشاهده کند و با الگو گرفتن از آنان، رفتارهای فردی و اجتماعی خود را سامان دهد؛ زیرا آنچه که انسان‌ها را در مسیر پرورش استعدادهای خویش و سیر الی اللّهُ مدد می‌رساند و پیشرفت و ترقی را میسر می‌سازد، پیروی آگاهانه از اسوه‌ها و الگوهاست؛ چون انسان الگو و نمونه، راه‌های پرخطر و صعب‌العبوری که در پیش روی دیگر انسان‌هاست، به سلامت گذرانده و از پیچ و تابهای آن و آفت‌های مسیر، همراهان و دوستان راه، علل و نحوه شتاب گرفتن و یا کند شدن و دیگر مشکلات، به خوبی آگاه است. از این‌رو، گفته‌اند: مدل‌سازی رفتاری و انتخاب الگو، یکی از نیازهای اساسی انسان است.

خداوند متعال، که خالق انسان است و بر تمامی نیازهای وی آگاهی کامل دارد، با برانگیختن پیامبران از میان خود مردم و معرفی پیشوایان معصوم [ع] و عالمان وارسته، این نیاز انسان را پاسخ گفته است. قرآن کریم نیز به صراحت تمام، پیامبر اسلام [ص] و را به عنوان الگو و اسوه معرفی نموده و می‌فرماید: برای شما در پیامبر [ص] تاسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط زندگی خویش را اصلاح و در مسیر صراط مستقیم قرار گیرید.

اصولاً یکی از روشهای مهم تربیتی که مورد تأکید اسلام بوده و اکنون مورد توجه روانشناسان واقع شده است، «روش الگویی» است؛ یعنی الگوپذیری از بزرگان در شئون مختلف زندگی.

امام صادق (ع) فرمود: «من دوست ندارم مسلمانی بمیرد، مگر این که تمام آداب و سنن رسول خدا [ص] را ولو یکبار هم که شده، انجام داده باشد.» [۲۳]

الگوها، عامل تحرک انسان‌ها و پویایی حیات ایشان می‌شوند و جامعه را از ایستایی و یا عقبگرد بازمی‌دارند: اسوه و الگو، قوه‌های خام و آرمیده درون انسان را به فعلیت درمی‌آورد و استعدادها را شکوفا می‌سازد و از خمودی و خفتگی جلوگیری می‌نماید. [۲۴]

قرآن کریم بر تحرک آفرینی و تأثیر بسزایی اسوه‌ها تأکید بلیغی دارد، تا آنجا که علاوه بر ارائه اسوه‌های متعدد، به سبقت‌جویی در نیکی‌ها سفارش می‌کند: «فاستبقوا الخیرات» [۲۵] و نیز دعای مؤمنان راستین و بندگان حقیقی خدا را بازگو می‌نماید که از خدا خواهان مقام امامت متقین‌اند: «عباد الرحمن، کسانی‌اند که می‌گویند: خدایا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.» [۲۶]

اسوه‌ها، عامل پیشگیری از انحرافها و خطاها بوده و با حضور چشمگیر و مؤثر خویش، جوی از ایمان و صلاح و پاکی پدید می‌آورند که خود به خود، اجازه ظهور جلوه‌های تباہی و انحراف را در جامعه نمی‌دهند. در تاریخ زندگانی پیشوایان و الگوهای دین، بسیار اتفاق افتاده است که انسانی بدکار آهنگ کاری پلید را داشته، اما در اثر مشاهده حالات و رفتار آموزنده و پرمعنای آنان به خود آمده و از زشتکاری و فسادانگیزی به سوی رفتار نیکو و خدایساز روی آورده است.

شایان ذکر است که تاسی به پیامبر [ص] و دیگر اولیای الهی که در قرآن به صورت مطلق آمده، تاسی و پیروی در همه زمینه‌ها را شامل می‌شود و به راستی اگر پیامبر [ص] و دیگر اولیای الهی در زندگی ما «اسوه» باشند، در ایمان و توکلشان، در اخلاص و شجاعتشان، در نظم و نظافتشان، در زهد و تقوایشان، به طور کلی همه برنامه‌های زندگی‌مان دگرگون خواهد شد و نور و روشنایی سراسر زندگی ما را فرا خواهد گرفت.

امروز، بر همه مسلمانان، به ویژه بر جوانان با ایمان و پرجوش، فرض است که سیره پیامبر [ص] و اولیای معصوم (ع) را موبه مو بخوانند و به خاطر سپارند و آن نفوس مقدس را در همه چیز «قدوه» و اسوه خویش سازند که مهمترین وسیله سعادت و کلید فتح و پیروزی همین است.

روش انذار و تبشیر

یکی از روشهای مؤثر در تربیت که در قرآن کریم بدان اشاره شده است، «انذار و تبشیر» است. مقصود از انذار بیم دادن و ترسانیدن از عواقب گناهان و اعمال زشت است و منظور از تبشیر نوید دادن به رحمت و فضل الهی است.

واژه شناسان و همچنین مفسران، واژه «انذار» را به عنوان بیم دادن و آنچه مردم را در مورد عواقب سوء رفتارشان آگاه می‌سازد، و «تبشیر» را به عنوان آگاهی دادن یا نویددادن به رحمت و فضل الهی و پیامدهای خوشایند رفتار تعریف می‌کنند. [۲۱] حتی زمانی که پیامبران الهی (ع) به دلیل سرپیچی مردم اندوهگین می‌شدند، وحی آنها را متقاعد می‌ساخت که موظف نیستند مردم را به قبول رسالتشان وادار کنند؛ تنها رسالت آنها اطمینان از انتقال کلام خدا به مردم بود. [۲۲]

زمخشری در تفسیر آیه ۱۱۹ سوره بقره، می گوید: پیامبران (ع) فقط وظیفه دارند مردم را از سرانجام و عاقبتشان آگاه سازند. بنابراین، پیامبر نمی تواند مردم را در ایمان به خدا مجبور سازد. چنان که ذیل آیه شریفه نیز دلالت دارد که به دلیل ایمان نیوردن دوزخیان، از تو بازخواست نمی شود. [۲۳]

مفسر بزرگ اهل سنت، فخررازی، در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره می گوید: در این آیه، واژه «مبشرین» پیش از «منذرین» آمده است؛ زیرا تبشیر بسان پیشگیری از بیماری است، در حالی که انذار همانند درمان بیماری پس از وقوع آن است. بی تردید همیشه، تبشیر و پیشگیری قبل از درمان ایفای نقش می کند. [۲۴]

متفکر شهید استاد مطهری [ره] نیز در تفسیری جالب از دو واژه «انذار و تبشیر» می فرماید: تبشیر مانند یک عامل جذب و جلب کننده [قائد] است که مردم را به کسب پاداش فرامی خواند، اما انذار یک عامل سوق دهنده [سائق] است که در عین آن که مردم را بیم می دهد تا از کیفر اجتناب کنند، آنها را به صراط مستقیم رهنمون می سازد.

بنابراین، بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، [انذار و تبشیر] بخش مهمی از انگیزه های تربیتی را تشکیل می دهد. انسان هم باید در برابر انجام کار نیک تشویق شود و هم در برابر کار بد کیفر ببیند تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاردن در مسیر دوم پیدا کند. تشویق به تنهایی برای رسیدن به تکامل اخلاقی فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است که انجام گناه برای او خطری ندارد. از طرفی انذار تنها نیز برای تربیت اخلاقی افراد مؤثر نیست، چون ممکن است روحیه یأس و ناامیدی چنان که در زمان کنونی افراد روانی و مأیوس زیاد شدند به وجود آورد.

قرآن کریم در وصف انبیای الهی می فرماید: «فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین» [۲۵] خداوند پیامبران را نویددهنده و بیم دهنده برانگیخت و نیز می فرماید: «و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین» [۲۶] ما انبیا را نفرستادیم، مگر در حالی که نویددهنده و بیم دهنده بودند.

بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می شود که یکی از اهداف مهم شریعت انسان ساز اسلام و بعثت انبیا(ع) تربیت و تزکیه انسان است. قرآن کریم کامل ترین کتاب تربیتی و اخلاقی است و جامع ترین هدفها و روش های تربیتی در ابعاد فردی و اجتماعی را دربردارد. با اندکی تدبر آیات این صحیفه آسمانی درمی یابیم که بهترین راه تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازها و وجوه اوست، راه وحی است، راه سنت الهی و سنت معصومین (ع) است، قرآن کریم به آیینی فرامی خواند که بهترین آیین تربیت است؛ چنان که می فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم؛ همانا این قرآن به آیینی درست تر و استوارتر راه می نماید.» بیان هر چیزی در قرآن و سنت آمده است؛ چنان می فرماید: «و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» و فرو فرستادیم بر تو این کتاب را که روشنگر هر چیزی است. «و تفصیل کل شیء» این آیات شریفه بیانگر این است که قرآن نسبت به هر چیزی حالت روشنگری دارد و چیزی از مسائل فردی و اجتماعی و دانشهای مختلف نیست، مگر این که قرآن آن را بیان نموده است.

منابع و مأخذ

- [۱] امیدوار، ا، الف، اخلاق تدریس، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ش،
- [۲] بابایی، احمد، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۸۰،
- [۳] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم، ۱۳۹۶ش،
- [۴] عاملی، زین الدین بن علی [شهید ثانی]، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمی قم، ۱۴۲۹ق،
- [۵] حرّانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمی قم، ۱۴۲۴ق،
- [۶] قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، بهار ۱۳۸۳،

- [۷] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۵،
- [۸] مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۲۴ق،
- [۹] محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مترجم، حمیدرضا شیخی، ۱۵ جلد، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۷،
- [۱۰] معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۴ق،
- [۱۱] مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
- [۱۲] مصباح، محمدتقی (۱۳۸۳)، جامی از زلال کوثر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره،
- [۱۳] مطهری، مرتضی (۱۳۹۵)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، صدرا،
- [۱۴] مک داند، فردریک (۱۳۹۶)، روان شناسی تربیتی، ترجمه زهره سرمد، تهران، دانشگاه تهران،
- [۱۵] موسوی کاشمیری، سید مهدی (۱۳۸۶)، روش های تربیت، قم، بوستان کتاب،
- [۱۶] میالاره، گاستون (۱۳۹۵)، معنی و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران،
- [۱۷] همت بناری، علی (۱۳۸۳)، تعامل فقه و تربیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره،
- [۱۸] باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، مدرسه، ۱۳۸۸ش
- [۱۹] بهزاد پور، سیمیندخت، نقش حجاب در توسعه، تهران، زعیم، [بی تا]،
- [۲۰] احمدی جلفایی، حمید، صحیفه فاطمیه، چ ۸، قم، آستانه مقدسه، زائر، ۱۳۸۶ش،
- [۲۱] حر عاملی، محمد بن حسین، وسائل الشیعه، قم، الاسلامیه، ۱۳۸۷ش،
- [۲۲] دشتی، محمد، نهج الحیاء، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه، قم، امیرالمؤمنین، ۱۳۸۴،
- [۲۳] رضایی، موسی، خانواده و نگرشی نو به تعلیم و تربیت فرزندان، چ ۳، تهران، دانش پرور، ۱۳۸۸ش،
- [۲۴] رهبر، محمد تقی و محمد حسن رحیمیان، اخلاق و تربیت اسلامی، چ ۷، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش،
- [۲۵] سادات، محمد علی، اخلاق اسلامی، چ ۳۰، تهران، سمت، ۱۳۸۰ش،
- [۲۶] شیخ بهایی، محمد بن حسین، مفتاح الفلاح، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ق،